

طرح خاورمیانه بزرگ؛ خوش بینها و بدبینها

گونه شناسی واکنش عربها

حسین عسگریان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقدمه

خاورمیانه یکی از مهم ترین مناطق استراتژیک جهان محسوب می گردد. این منطقه مدفن آوازه های سیاسی بسیاری در دوره پس از ۱۹۴۵ بوده است. ماجراجویی سوئز در سال ۱۹۵۶ به حیات سیاسی آنتونی ایدن (جانشین وینستون چرچیل در مقام نخست وزیر انگلیس)، خاتمه داد. جنگ الجزایر (۶۲ - ۱۹۵۴) شهرت بسیاری از سیاستمداران فرانسوی و نهایتاً خود جمهوری چهارم فرانسه را به باد داد. همچنین، تحقیرهایی از جانب ایرانیان، محدوده قدرت ریاست جمهوری در آمریکا را تعریف نمود؛ انقلاب (۹ - ۱۹۷۸) و پس از آن بحران گروگانگیری، جیمی کارتر را در انتخابات سال ۱۹۸۰ نابود کرد و رسوایی کنترا - گیت در سال (۶ - ۱۹۸۵) شهرت رونالد ریگان را خدشه دار نمود و نقطه پایانی بر حیات سیاسی چندین نفر از زیر دستان او گذاشت. عدم تناسب بین دلمشغولی جورج بوش (پدر) نسبت به بحران کویت (۱ - ۱۹۹۰) و شکستهای اقتصادی وی در داخل سرنوشت وی را مختومه کرد.^(۱) به اعتقاد بسیاری از تحلیلگران تحولات

منطقه خاورمیانه پس از فروپاشی شوروی نیز یکی از مهم‌ترین موانع در جهت تثبیت رهبری جهانی آمریکا بوده است. آغاز مجدد انتفاضه و شکست طرح‌های مختلف صلح اعراب و اسرائیل، پیروزی احزاب اسلام‌گرا در برخی از کشورهای منطقه و مهم‌تر از همه حادثه ۱۱ سپتامبر و بحران عراق، موفقیت سیاست جهانی آمریکا را با توفیق در سیاست خاورمیانه این کشور گره زده است. طی دهه‌های گذشته، سیاست کلی آمریکا در قبال کشورهای منطقه خاورمیانه، سیاستی ساده و روشن بود و هیچ چیز جز همان روش «پراگماتیکی» یا منفعت‌طلبی سنتی آن را پیش نمی‌برد. در آن دوره خاورمیانه در مجموع، مورد توجه آمریکا قرار نمی‌گرفت مگر به خاطر دو منفعت اساسی و مستقیم؛ یکی واردات نفت و دیگری پشتیبانی از امنیت اسرائیل. در این سیاست، مابقی مسائلی که برای ملت‌های این منطقه و جوامع آن اهمیت داشت در چارچوب یک سری «جزئیات خسته‌کننده» قرار می‌گرفت که فقط می‌توانست در حاشیه سایر توجهات آمریکا قرار گیرد.^(۲)

اما در چند سال اخیر و با تشدید قدرت نومحافظه‌کاران مسیحی که بر اینکه قدرت در آمریکا تکیه زده‌اند و به خصوص بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر، شاهد تحولی در سیاستمداران آمریکایی هستیم. یعنی آنچه در حاشیه بود به کانون توجه آنان منتقل شده است و آنچه روزگاری در چارچوب جزئیات قرار می‌گرفت

امروزه به صورت الویتهای حتمی آنان درآمده است.

جان اسپوزیتو استاد رشته ادیان روابط بین‌الملل دانشگاه جورج تاون که مدتی مشاور وزیر خارجه آمریکا بود، در مقاله‌ای با عنوان «اسلام سیاسی و سیاست خارجی آمریکا» این امر را از طریق داستانی، این‌گونه بیان می‌کند: «جیمز بیکر وزیر خارجه آمریکا در سفر خود به خاورمیانه که طی آن از شماری از کشورهای عربی دیدار کرد، پنج ماده عمده برای گفتگو با رهبران این کشورها با خود حمل می‌کرد. اما وی پیش از فرود هواپیمایش در منطقه، ماده پنجم را حذف کرد. متأسفانه این ماده همان «دموکراسی» بود». از نظر اسپوزیتو، این داستان می‌تواند گواهی بر چگونگی برخورد ایالات متحده آمریکا با تغییرات در خاورمیانه باشد. از زمان بیکر تا پاول حدود یک دهه زمانی می‌گذرد و می‌توان گفت که پاول نه تنها ماده پنجم بیکر را حذف نکرد بلکه آن را به عنوان ماده شماره یک مورد توجه قرار داد^(۳) و امروزه به صورت الویت حتمی آنان درآمده است. به همین دلیل آن شیوه سنتی به یک استراتژی متکامل تحت عنوان «تغییرات در خاورمیانه» تبدیل گشته است. تغییری که در چارچوب یک دیدگاه و ایدئولوژی صورت می‌گیرد و مبنی بر اهداف بزرگی است که بعضی از آنها را می‌توان به تدریج و یا با استفاده از دیپلماسی تحقق بخشید و برخی دیگر چه بسا از طریق استفاده از زور و



دفاع آمریکا در جلسه وزرای دفاع کشورهای اروپایی در «مونیک» مطرح شد و مدتی بعد نیز «دیک چنی» معاون رئیس جمهور ایالات متحده آن را در نشست مجمع جهانی اقتصاد در «داووس» مطرح کرد و سرانجام مقامات کاخ سفید طرح خاورمیانه بزرگ را جهت «حفظ منافع آمریکا و هم‌پیمانان آن» ارائه کردند. در نهایت جورج بوش رئیس جمهور آمریکا، جهت اجرای این طرح، کاخ سفید را نیازمند پشتیبانی و حمایت اروپا و کمک اسرائیل برای برقراری دموکراسی و مدرنیته در جهان عرب دانست. استناد اصلی طرح خاورمیانه بزرگ بر دو گزارش استوار است، که برنامه توسعه سازمان ملل متحد (UNDP) در سالهای ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ در رابطه با کشورهای عربی منتشر ساخته و در آنها توصیف جامعی از وضعیت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جهان عرب ارائه داده است در این گزارشها هم به پیشرفتها و هم به نقایص و نارساییهای جهان عرب اشاره شده است. اما مقامهای آمریکا با تأکید بر نقایص و با استفاده از عبارتها و واژه‌هایی مانند فقدان آزادی، سطح نازل دانش و جایگاه نامناسب زنان در کشورهای خاورمیانه چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که هر چه تعداد افراد محروم از حقوق سیاسی و اقتصادی در منطقه افزایش یابد به همان میزان تروریسم، جنایات سازمان یافته، مهاجرت غیرقانونی و ... نیز افزایش می‌یابد. بنابراین منطقه خاورمیانه برسدوراهی قرار

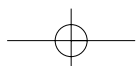
دخالت یا جنگ پیشگیرانه و با فشار از طرق گوناگون از جمله کمکهای اقتصادی، نظامی یا تحریم و انزوای سیاسی به دست می‌آید.

لذا شاهدیم طی سالهای اخیر رهبران آمریکا تلاش نموده‌اند که با ارائه و اجرای طرحهای فراگیر ساختار عینی و ذهنی خاورمیانه را دچار تحول نمایند. در همین راستا بود که ایالات متحده در طی طرح پاول (مشارکت آمریکایی - خاورمیانه‌ای) دموکراسی را بر خاورمیانه پیشنهاد کرد. طرحی که اگر چه با آن شروع شد اما در نهایت به طرح خاورمیانه بزرگ ختم شده است. طرح خاورمیانه بزرگ در واقع منعکس‌کننده امیدواریها و برنامه‌ریزیهای این کشور برای تغییرات بنیادین، فراگیر و درازمدت در این منطقه در چارچوب استانداردها و معیارهای آمریکایی می‌باشد. در این نوشتار سعی می‌شود ضمن اشاره به کلیات طرح خاورمیانه بزرگ و دگرذیسی سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه، واکنش اعراب را نسبت به طرح خاورمیانه بزرگ مورد بررسی قرار دهیم. در این میان به نظر می‌رسد که بیشتر حاکمان منطقه خاورمیانه بزرگ، این طرح را تهدیدی جدی برای بقا حکومت خود می‌دانند و با توجه به این امر و برداشتشان از طرح خاورمیانه بزرگ نسبت به این طرح واکنش نشان داده‌اند.

۱- بازشناسی طرح

این طرح ابتدا توسط «دونالد رامسفلد» وزیر

۵۴



گرفته است: یا همین راه را ادامه دهد که تهدیدی مستقیم برای ثبات منطقه و منافع مشترک گروه ۸ خواهد بود؛ یا تن به اصلاحات دهد که بهترین راه حل برای درمان مسائل منطقه است.^(۴)

۲- کلیات طرح

الف) اهداف

مقامهای آمریکایی هدف از ارائه این طرح را «حفظ منافع امنیتی ایالات متحده و هم پیمانان آن» اعلام کرده اند. خانم کاندولیزا رایس در مصاحبه‌ای اعلام کرده است این ابتکار بوش بر سه اصل استوار است:

- ۱- دفاع از صلح و مقابله با خشونت و ترور
- ۲- مقابله با رژیمهای قانون شکن و یاغی
- ۳- پشتیبانی از امنیت جهانی از طریق ترویج فواید آزادی در دنیا

ب) محورهای اصلی طرح

محورهای اصلی طرح خاورمیانه بزرگ عبارتند از:

- ۱- ترغیب به دموکراسی و حکومتهای شایسته (مبنی بر اینکه این کشورها باید از آزادی بیان، انتخابات آزاد و حق تعیین سرنوشت برخوردار باشند).
- ۲- برقراری یک جامعه آگاه و دارای معرفت علمی^۱ (جامعه فرهیخته)

در بخش فرهنگی طرح (یعنی در رابطه با

گرفته است اما براساس برخی گزارشها، محدوده این طرح فراتر از این می باشد و از مغرب عربی تا آسیای مرکزی و آسیای جنوب شرقی یعنی اندونزی و مالزی را در بر می گیرد.

۴- تحول در سیاست خارجی آمریکا در

منطقه

سیاست ایالات متحده در خاورمیانه به طور سنتی به دنبال ثبات در رژیمهای دوست بوده است. صرف نظر از اینکه این رژیمها چقدر استبدادی هستند و این مسئله بر ترویج تغییرات دموکراتیک الویت داشته است. عامل پذیرش حاکمیت مستبدان دوست با آمریکا تا حدی مبتنی بر ملاحظات امنیتی و وابستگی به نفت اعراب بوده و نهایتاً مبتنی بر این واقعیت می باشد که ایالات متحده برای الزام رژیمهای منطقه به پیشبرد اصلاحات بهره اندکی از نفوذ خود برده است. رژیمهایی که همکاری آنها با آمریکا برای تداوم صلح در منطقه و تضمین دسترسی به نفت ارزان قیمت و فراوان، ضروری است. لذا هنگامی که دولت بوش بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر ناگهان عدم وجود دموکراسی در خاورمیانه را مشکل اصلی دانست که نه تنها شهروندان کشورهای عربی بلکه امنیت ایالات متحده را نیز تهدید می کند، شوکی به اعراب وارد ساخت و به دنبال آن طرح خاورمیانه بزرگ که در آن تأکید بر گسترش دموکراسی برای مقابله با تروریسم مورد توجه قرار گرفته

تشکیل جامعه آگاه و برخوردار از معرفت علمی) نیز راهکارهایی چون مقابله با بی سوادی، اصلاح کتب درسی (پس از وقایع ۱۱ سپتامبر فشارهای زیادی توسط آمریکا بر کشورهای اسلامی برای تغییر محتوای کتب درسی صورت گرفته به نحوی که افکار جهادی و مقابله با سیاستهای آمریکا تبلیغ نشود)، مدرن سازی روشهای آموزشی و انجام اصلاحات آموزشی، گسترش اینترنت و آموزش مدیریتهای حرفه ای و... جزء مواردی است که به آنها پرداخته شده است.

در بخش سوم طرح یعنی گسترش فرصتهای اقتصادی، بحثهای عمده عبارت است از: ایجاد یک منطقه آزاد تجاری، توجه به رشد فعالیتهای تجاری، تشویق همکاری اقتصادی این کشورها با غرب، کاهش تسلط دولت بر خدمات مالی در این کشورها، رفع موانع در مورد گسترش همکاریهای بازرگانی میان این کشورها، مدرن سازی خدمات بانکی، بهبود ابزارهای حمایت کننده از اقتصاد بازار، تغییر ساختارهای مالی و تأسیس بانک بین المللی توسعه خاورمیانه...^(۵)

۳- محدوده جغرافیایی طرح

آن طور که در پیش نویس طرح آمده است مجموعه ۲۴ کشور عربی به علاوه ۴ کشور ایران، ترکیه، اسرائیل و افغانستان محدوده ای است که آمریکا برای اجرای این طرح در نظر

بود برای بیشتر کشورهای عربی بدان معنا بود که دولت بوش قصد دارد تغییر رژیم را در سرتاسر منطقه ترویج کند. به خصوص که جورج بوش و مشاور امنیت ملی آمریکا کاندولیزا رایس نیز بارها اعلام داشته‌اند که تغییرات در عراق منجر به تحولات گسترده در کل منطقه خواهد شد. لذا شاهد واکنشهای عمدتاً مخالف نسبت به این طرح از سوی اعراب بودیم که در ادامه به بررسی این واکنشها خواهیم پرداخت.

۵- واکنش اعراب

مسئله اصلاحات در منطقه خاورمیانه، هر وسعتی که داشته باشد، بسیار پیچیده است. به ویژه در بخش عربی خاورمیانه که اقدامات خارجی بیشتر متوجه این منطقه است. خاورمیانه عربی منطقه‌ای است که به لحاظ بافت فرهنگی، اجتماعی، قدرت و ... جزء عقب‌افتاده‌ترین مناطق دنیا محسوب می‌شود. از نظر کارشناسان آمریکایی هیچ یک از این کشورها دموکراتیک خوانده نمی‌شوند اما دولت‌های آنها در طیفی از بسیار سرکوبگر مثل عربستان و تونس تا نسبتاً باز (مغرب، کویت، اردن) تقسیم‌بندی می‌شوند به طور کلی می‌توانیم وضعیت حکومت را در کشورهای عربی به سه دسته کلی تقسیم‌بندی نماییم:

۱- رژیمهای ظاهراً لیبرال و با ظواهر دموکراتیک مانند مصر و الجزایر

۲- یک سری از رژیمهای که ظواهر دموکراتیک ندارند. اما با معیارهای غربی همراهی کرده و غرب هم از آنها حمایت می‌کند مانند اردن، مراکش، قطر و ...

۳- شماری از رژیمهایی که نه دارای ساختارهای دموکراتیک‌اند و نه دارای ظواهر دموکراتیک می‌باشند، بلکه به شیوه نوسنتی^۲ اداره می‌شوند مانند عربستان سعودی.

ضمن اینکه باید این نکته را در نظر داشته باشیم که این کشورها دقیقاً براساس دسته‌بندی فوق اداره نمی‌شوند و شاهد ترکیبی از شیوه‌های حکومتی در آنها هستیم، اما در واقع از یک منظر غالب در این دسته‌بندی، جای می‌گیرند. با وجود تنوع در ویژگی حکومتی هر سه دسته از این کشورها، ما شاهد ویژگیها و شباهتهای میان این کشورها هستیم که در بحث از «تغییرات دموکراتیک» مطرح در طرح خاورمیانه بزرگ و واکنش این کشورها نسبت به این طرح بسیار تأثیرگذار است این شباهتها عبارت‌اند از:

۱- خاستگاه اغلب این کشورها به بعد از جنگ جهانی دوم باز می‌گردد و دارای تاریخ نو هستند. در سال ۱۹۴۵ با استقلال هفت کشور عربی برای نخستین بار نظام سیاسی عربی موجودیت یافت و این



۳- اجرای واقعی لیبرال دموکراسی به معنای ویرانی اساس حکومت‌های این منطقه است. آنچه طی چند سال گذشته در واشنگتن اتفاق افتاده اجماع در خصوص فقدان سیستم دموکراتیک واقعی در خاورمیانه بوده است. بنابراین سیاستی کلی در واشنگتن برای ایجاد اصلاحات سیاسی و اقتصادی برای بهبود اوضاع منطقه از یک سو و افزایش تضمین‌های امنیتی برای ایالات متحده از سوی دیگر در دستور کار قرار گرفته است.^(۸)

این در حالی است که طرح انتخابات آزاد و دموکراتیک بسیاری از نیروهای مخالف دولتهای سرکوبگر عربی را به سطح جامعه می‌کشاند که این نیروها هم عمدتاً نیروهای اسلامی هستند که این امر برای آمریکاییها و اروپاییها نیز مشکل‌ساز خواهد شد. در واقع ایراد اصلی اینکه در برخی نقاط جهان، دموکراسی می‌تواند به نیروهای معارض غرب، که خود مظهر همین دموکراسی است، نفع برساند. جهان اسلام نقطه‌ای است که این کانون به بهترین نحو در آن به اثبات رسیده است.^(۹) با توجه به مطالب گفته شده تعجب برانگیز نیست که طرح خاورمیانه بزرگ در مجموع با مخالفت کشورهای عربی مواجه گشته است.

3. Rentier State

منطقه پس از پشت سر گذاشتن امواج استقلال‌خواهی سیاسی در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی با ۲۲ کشور اتحادیه عرب را به وجود آوردند. این واقعیت که نظام دولتها در این منطقه ساخته و پرداخته قدرتهای منفور استعماری بود و حرکتی آگاهانه برای شکستن وحدت عربی تلقی می‌شد، کسب مشروعیت دولتهای نوین را در پیش شهروندان نشان به مراتب دشوارتر ساخته است.^(۶)

۲- شکاف بین مردم و دولت، در سطح درون کشوری بسیاری از کشورهای خاورمیانه عربی در بخش ضعیف طیف انسجام اجتماعی - سیاسی قرار دارند. دموکراسی در آنها کمیاب، استبداد متداول و به کارگیری زور و سرکوب در حیات سیاسی داخلی رایج است. ارتباط مستحکم بین رژیمهای اقتدارگرا، منابع نفت سرمایه‌های بین‌المللی و اتحاد با قدرتهای بزرگ سبب شده است که این دولتهای اجاره‌دار^۳ بتوانند نیروهای گسترده امنیت داخلی خود را برای سرکوب مردم خویش و فاصله گرفتن رژیمهایشان از جامعه مدنی به کار گیرند.^(۷) حکومت‌های موروثی در این منطقه فاقد مشروعیتی ژرف هستند و نظامهای سیاسی فارغ از هرگونه ساختارهای دموکراتیک که در دنیای امروز مرسوم است به عمر خود ادامه می‌دهند.

۵۸

۶- پاسخ اعراب

براساس مواضع رسمی و تحرکات دیپلماتیک کشورهای عربی نسبت به طرح خاورمیانه بزرگ در مجموع می‌توانیم این واکنشها را به دو دسته تقسیم کنیم.

الف) گروهی از دولتهای عربی که بیشترین تهدید را از جانب این طرح متوجه خود می‌بینند و به مخالفت با آن پرداخته‌اند. از جمله این کشورها مصر، عربستان و سوریه هستند که این طرح را تحمیلی و طریقی می‌دانند که براساس آن آمریکا می‌خواهد سیطره خود را بر منطقه عربی گسترش دهد، به خصوص سوریه. (همچنین کویت، بحرین، یمن و ... را نیز می‌توانیم جزء کشورهای بدانیم که با این طرح به مخالفت برخاسته‌اند.) تحولات اخیر در منطقه به خصوص بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر فشارهای زیادی را بر این سه کشور وارد کرده است. بزرگ‌ترین اتهام عربستان حمایت مالی از هواپیما ربایانی بود که حوادث ۱۱ سپتامبر را آفریدند. سعودیها که از زمان تأسیس حکومت خود تا امروز امنیت و بقای سلطنتشان را در مقابل روانه بشکه‌های نفتی خود به آمریکا مدیون این کشور بودند پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، امنیتشان از طرف متحد دیرینه خود به چالش کشیده شد.^(۱۰)

عربستان از یک سو خود را متحد آمریکا در مبارزه با تروریسم برای تأمین اهداف امنیتی این کشور می‌داند و از طرف دیگر حکومت

عربستان با رشد احساسات ضدآمریکایی در داخل و منطقه مواجه است که طبعاً این حکومت را وا می‌دارد تا در مقابل آمریکا به نوعی موضع‌گیری کند. این دو گرایش متضاد عربستان را با یک معمای استراتژیک مواجه ساخته که برون رفت از آن بسیار مشکل است.^(۱۱) مطبوعات، رسانه‌ها و شخصیت‌های تأثیرگذار در تصمیم‌گیریهای سیاسی آمریکا در دوره جورج دبلیو بوش از همان ابتدا اتباع عربستان را مسئول حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر دانستند که این فشار از سال ۲۰۰۲ ابعاد وسیع‌تری یافت به گونه‌ای که مقامات رسمی آمریکا ضرورت تغییر سیاستهای داخلی و منطقه‌ای عربستان را بارها مطرح کردند که با واکنش دولتمردان عربستان مواجه شد، که شاید مهم‌ترین آنها اظهارات ریچارد پرل، مشاور وزیر دفاع آمریکا بود که عربستان را جزء کشورهای محور شرارت اعلام کرد. لغو خریدهای تسلیحاتی عربستان و همچنین کاهش محسوس رایزنیهای سیاسی دو کشور و اصرار عربستان به ادامه حمایت از صلح فلسطینیها و رژیم صهیونیستی، انتقاد از خط مشیهای آمریکا در خاورمیانه، مخالفت با حمله آمریکا به عراق و همچنین درخواست عربستان از آمریکا برای خروج نیروهای نظامی اش از عربستان، باعث شد که رویارویی آمریکا و عربستان افزایش یابد و مقامات آمریکایی فشار بر عربستان را علنی کرده و افزایش دهند.^(۱۲)



کشور بزرگ عربی دیگر مصر است کشوری که زمانی همه نویسندگان و سیاستمداران معتقد بودند شاهین ترازوی خاورمیانه بر سنگینی دو کفه مصر و ایران، اندازه گیری می شود. کشوری که در «کمپ دیوید» به عقد آمریکا درآمد^(۱۳) و پس از آن نیز همپای اسرائیل در شمار دریافت کنندگان منظم کمک از آمریکا قرار گرفت و طی آن از پایان دهه ۷۰ به بعد سالانه نزدیک به ۲ میلیارد دلار کمک دریافت می کرد.^(۱۴) اما ناپایداری امنیتی و اقتصادی و مالی و تلاطم های اجتماعی پس از جنگ عراق گریبان دولت کنونی مصر را گرفته و می فشارد. مردم مصر از شرایط کشورهای عربی منطقه و به ویژه کشتارها در فلسطین اشغالی و بازگذاشتن میدان مانور قدرت برای آمریکا و اسرائیل سخت عصبانی و نگرانند. در این میان فشار آمریکا نیز بر مصر افزایش یافته است به طوری که رئیس پیشین سازمان سیا در کنفرانسی در آکسفورد انگلیس در سخنرانی خود گفته است که پس از عراق نوبت مصر و حسنی مبارک است. زیرا همه وامها و دلارهای اهدایی آمریکا را به جای خرج برای ملت مصر در جهت تحکیم دیکتاتوری خود مصرف کرده است.^(۱۵) سوریه در مقایسه با مصر که بیشترین نگرانی را نسبت به طرح خاورمیانه بزرگ دارد، در معرض بیشترین خطر است. این کشور با آمریکا مشکلات بسیاری دارد و سالها در لیست سیاه ایالات متحده قرار گرفته است. این کشور

در خط مقدم نزاع با اسرائیل است و بخشی از مسئله حاد خاورمیانه محسوب می شود. سوریه از زمان سقوط صدام حسین، هدف پیامهای تند و تیزی بوده است و این احساس را برای برخی به وجود آورده که ممکن است هدف بعدی دولت بوش باشد.^(۱۶) اخیراً مؤسسه تحقیقاتی Janes Intelligence Digest در گزارشی از سوریه به عنوان هدف بعدی آمریکا در «جنگ با تروریسم» یاد کرده است و احتمال حمله آمریکا به این کشور را قوی ارزیابی کرد. این مؤسسه با استناد به اظهارات دونالد رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا، که خواستار حمله به مواضع حزب الله لبنان در دره بقاع شده بود - که تحت کنترل نیروهای ارتش سوریه قرار دارد - ادعا دارد سوریه ممکن است به هدف بعدی آمریکا در جنگ با تروریسم تبدیل شود.^(۱۷) جنگ عراق، سوریه را در شرایط منطقه ای نامساعدی قرار داد که برخی از مفسران و تحلیلگران آن را با پیمان بغداد (۱۹۹۵) قیاس می کنند، به عبارتی دیگر با این جنگ سوریه در میان سه کشور متحد آمریکا محاصره شده، کشورهایی که از نظر نظامی و اقتصادی قدرتمندتر از سوریه هستند نخست اسرائیل که سه جنگ سخت و ناگوار را با سوریه پشت سر نهاد و همچنان نیز بخش عمده ای از خاک سوریه را در اختیار دارد. دوم ترکیه که روابطش با سوریه تنها در سالهای اخیر بهبود یافته و سوم عراق که در حال حاضر تحت حاکمیت آمریکا قرار دارد و

۶۰



هرگونه تغییر و تحول در آن، سیاست سوریه را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.^(۱۸) با توجه به مطالب گفته شده این سه کشور تحت فشار شدیدی هستند که پایه‌های حکومتشان را تهدید می‌کند و هر سه هماهنگ با هم به مخالفت با طرح خاورمیانه بزرگ پرداخته‌اند. در این میان مصر محوریت تحرکات دیپلماتیک جهان عرب در خصوص طرح خاورمیانه بزرگ را به عهده دارد. حسنی مبارک رئیس‌جمهور مصر در مصاحبه با روزنامه لارپوبلیکا از سیاستهای آمریکا درباره طرح خاورمیانه بزرگ به شدت انتقاد کرده و ضمن غیر ممکن خواندن تحمیل دموکراسی مورد نظر آمریکا به جهان عرب اظهار نموده است که «چگونه می‌توان طرحی واحد را که از قبل آماده شده، برای منطقه وسیعی از موریتانی تا پاکستان تحمیل کرد. بازیکنان اصلی در کنار میز مذاکره حضور ندارند و حتی با آنان مشورت هم نشده است... طرح خاورمیانه بزرگ از بعد نظری جالب است و ما از آن استقبال می‌کنیم ولی چگونه می‌توان راه حل واحد را به منطقه وسیعی از جهان تحمیل کرد. اگر برنامه اصلاحات آمریکا در خاورمیانه با دقت مورد مطالعه قرار نگیرد ممکن است منطقه را دچار آشوب و خشونت کند و باید گفت با باز شدن درهای جهنم درخاورمیانه هرگونه امید به ایجاد دموکراسی در جهان غرب نیز از بین خواهد رفت.»^(۱۹) احمد ماهر وزیر امور خارجه مصر نیز با اشاره به طرحهای غربی برای اصلاح خاورمیانه اعلام کرد: «کشورهای عرب منتظر نمی‌مانند که مسیر دموکراسی به آنها نشان داده شود.»^(۲۰) دولت مصر در ادامه مخالفتهای خود با طرح آمریکایی خاورمیانه بزرگ طرحی را برای انجام اصلاحات در جهان عرب آماده کرده و در جلسه فوق‌العاده اتحادیه عرب به هم‌تایان عرب خود ارائه کرد. حسنی مبارک پس از ارائه طرح اصلاحات مصر به اتحادیه عرب اظهار کرد مصر امروز طرحی را برای انجام اصلاحات و توسعه در جهان عرب ارائه داد زیرا اصلاحات باید برآیند منطقه باشد و از سوی مردم نیز درک شود کسی نباید گمان کند که مردم اصلاحات تحمیلی از خارج را مورد تشویق قرار خواهند داد.

بعد از مصر، عربستان سعودی بیشترین تحرکات دیپلماتیک را در خصوص طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا انجام داده است. سعود ال فیصل وزیر امور خارجه عربستان ضمن انتقاد شدید از طرح خاورمیانه بزرگ اظهار داشت: اعراب تنها کمکهایی را می‌پذیرند که در چارچوب استقلال آنها باشد اما دخالت دیگران را به هیچ وجه قبول نمی‌کنند. طرحهایی که در زمینه اصلاحات مطرح شده آشکارا مردم و دولتهای عربی را نه تنها به ناتوانی در زمینه حل معضلات بلکه به عدم شناخت مشکلات داخلی متهم می‌کند. دوستان خارج از جهان عرب بدانند که اعراب در زمینه اصلاحات



سازنده و نه اصلاحات ویران کننده تلاش می‌کنند. خارجیه‌ها در حالی از اصلاحات حرف می‌زنند که گویی طی سالهای گذشته هیچ کاری انجام نگرفته و در انتظار فرمان آنها هستیم... اعراب تنها در دو مسئله به کمکهای خارجی نیاز دارند: اول حل مسئله فلسطین به صورتی مسالمت آمیز و دوم مشارکت اقتصادی حقیقی به نحوی که نفع تمامی کشورها را دربرداشته باشد.^(۲۱)

عبدالحلیم خدام معاون اول رئیس جمهوری سوریه نیز در اولین عکس العمل، واکنشی تند به طرح خاورمیانه بزرگ نشان داد و آمریکا را به تلاش برای ایجاد تغییر در نقشه خاورمیانه و تقسیم کشورهای عربی به کشورهای کوچک تر متهم کرد و گفت: «مشکل اساسی این است که آنها قصد دارند این نیت شر خود را تحت عناوینی همچون ایجاد دموکراسی و مبارزه با خشونت براساس برداشتهای خود از این مفاهیم، عملی کنند. این در حالی است که آمریکاییها چشم خود را بر روی جنایات بی شمار اسرائیلیها در فلسطین و دیگر سرزمینهای عربی اشغالی بسته اند... هیچ کس نمی تواند به کشورهای عربی طرحی را تحمیل کند. زیرا اصلاحات و توسعه نیاز مستمر هر کشوری است و فرقی میان عرب و غیرعرب در این زمینه وجود ندارد».^(۲۲)

در کل، مواضع این سه کشور را در قبال طرح آمریکایی خاورمیانه بزرگ می توان چنین خلاصه کرد:

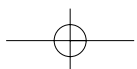
۱- انجام اصلاحات تحمیلی در منطقه خاورمیانه یک توهم است و به هیچ وجه امکان ندارد.

۲- اصلاحات در خاورمیانه باید درونزا و منطبق با شرایط تاریخی، اجتماعی و فرهنگی باشد.

۳- اصلاحات باید جنبه تدریجی داشته باشد در غیر این صورت شاهد هرج و مرج شدیدی در خاورمیانه خواهیم بود.

۴- از نظر این کشورها حل منازعه خاورمیانه مقدم بر اجرای اصلاحات در این منطقه است. در همین راستا، پیش از این ولیعهد عربستان طرح خود موسوم به «صلح در برابر تخلیه اراضی اشغال شده» را ارائه کرده بود که بعداً نیز اصلاحات و تغییراتی در طرح صلح مذکور به وجود آمده و هرچند وقت یک بار از سوی کشورهای منطقه به آن اشاره می شود.^(۲۳)

ب) تعدادی از دولتهای عرب که از این طرح استقبال کرده اند که از جمله به قطر و اردن می توان اشاره کرد. مواضع قطر را شاید بتوان در میان شیخ نشینهای منطقه خلیج فارس نوعی بدعت قلمداد کرد این کشور از نفس انجام اصلاحات در خاورمیانه دفاع می کند و معتقد است داشتن حمایت غرب پشتوانه مهمی برای موقعیت این کشور است. موضعی ای که وزیر خارجه قطر محمد بن جاسم بن جبران



الثانی، در اجلاس قاهره اتخاذ کرد چنین بود «ما نباید چیزی که هنوز نمی‌شناسیم را فوراً رد کنیم. اگر طرح آمریکا حاوی نکات مثبتی بود با آن همکاری و همراهی خواهیم کرد و اگر حاوی جنبه‌های منفی بود مواضع خودمان را نسبت به هر یک از این موارد مشخص می‌کنیم».

در این میان تحرکات اردن نیز افزایش یافته است. اردن در دیپلماسی خود به عنوان متحد خوب آمریکا و اروپا و کشوری که دارای روابط کامل سیاسی با اسرائیل نیز هست، در صدد جلب نظر اروپا و آمریکا برای انجام اصلاحات کنترل شده در این منطقه است. در این میان ملک عبدالله طرحی را برای تبدیل

اردن به پایتخت فوق پیشرفته خاورمیانه و اصلاحات فراگیر در این کشور اعلام کرده است. او این طرح را با عنوان «ایده‌های بزرگ برای کشورهای کوچک» نام برده و ابراز امیدواری کرده است که براساس طرح پیشنهادی او اردن به الگویی برای کشورهای خاورمیانه تبدیل شود. در واقع طرح پیشنهادی ملک عبدالله را می‌توان به عنوان نخستین قدم پادشاه اردن در راه پیشبرد طرح پیشنهادی جورج بوش یعنی «طرح خاورمیانه بزرگ» نام برد. این طرح را از آن جهت می‌توان تلاش او برای پیشبرد طرح خاورمیانه بزرگ نامید از آن جهت که کلیه کشورهای منطقه به انتقاد از این طرح پرداخته بودند، پادشاه اردن به دفاع از آن

پرداخت. همچنین جورج بوش که پس از دیدار از اردن برای پیشبرد این طرح، از اردن به عنوان رهبر منطقه‌ای طرح خاورمیانه بزرگ نام برده است.^(۲۴) به نظر می‌رسد برداشت کشورهای موافق طرح خاورمیانه بزرگ از این طرح و اهداف پنهان آن به گونه‌ای است که طرح را تهدید جدی برای ساختارهای حکومتی خود

نمی‌دانند و هر کدام به دلایلی تضمین‌هایی را احساس می‌کنند که این احساس را در آنها تقویت کرده است که فرآیند تغییر نظام‌های سیاسی عربی آنها را در بر نمی‌گیرد و به دلیل ارتباطات راهبردی با آمریکا زیر چتر حمایتی واشنگتن با خطر فروپاشی و اضمحلال روبه‌رو نیستند.

فرجام

به لحاظ ماهیت غیر سلسله مراتبی روابط بین‌الملل که برخاسته از فقدان قوانین لازم‌الاجرا در تنظیم تعاملات بین بازیگران در صحنه جهانی است و نیز خصصتهای تصمیم‌گیرندگان، تمامی کشورها اهداف واحدی را دنبال می‌کنند. این بدان معناست که بدون توجه به موقعیت جغرافیایی، کیفیت ساختار تصمیم‌گیری، تجربیات تاریخی و ویژگیهای فرهنگی، تمامی کشورها در صدد کسب قدرت، ثروت و احترام بیشتر هستند که در این میان بازیگرانی که از مرتبه جهانی بالاتری برخوردارند. محققاً تلاش وسیع‌تری را برای دستیابی به بالاترین میزان قدرت، فراوان‌ترین

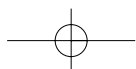


آغاز قرن بیست و یکم شاهد دگرگونی کیفی و همه‌گیر در نگرش آمریکان نسبت به خاورمیانه و اولویتهای این کشور هستیم. اینک رهبران آمریکا سیاستهایی را تعقیب می‌کنند که در یک دهه پیش به ندرت امکان تصور آن می‌رفت؛ به عبارت دیگر سیاست سد نفوذ ارزشهای کمونیسم به سیاست اشاعه ارزشهای به اصطلاح دموکراتیک و خط‌مشی حفظ ثبات در قالب تشویق دگرگونیهای ساختاری، تبدیل شده‌است.

هنگامی که دولت بوش بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر، ناگهان وجود عدم دموکراسی را در خاورمیانه مشکل اصلی دانست، شوکی به اعراب وارد ساخت و به دنبال آن طرح خاورمیانه بزرگ که در آن تأکید بر گسترش دموکراسی برای مقابله با تروریسم مورد توجه قرار گرفته بود برای اکثر کشورهای عربی بدان معنا بود که دولت بوش قصد دارد تغییر رژیمها را در سرتاسر منطقه ترویج کند. در این مدت اعراب واکنشهایی را نسبت به این طرح ابراز داشته‌اند که به دودسته کلی (با توجه به برداشتشان از این طرح) قابل تقسیم‌بندی است. اول کشورهای که می‌خواهند در برابر دستور دولت بوش به اتحادیه عربی برای اعمال فشار در جهت ایجاد تغییرات سریع، مقاومت نمایند. این کشورها طرح مذکور را در واقع مشابه طرح «سایکس-پیکو» پس از جنگ جهانی اول می‌دانند که در سال ۱۹۱۶ به مرحله اجرا درآمد و خاورمیانه را

درصد ثروت و فزون‌ترین احترام را انتخاب می‌کنند. لذا نظامهای بین‌المللی منطقه‌ای و سیستمهای بین‌المللی جهانی، متشکل از بازیگرانی است که همگی در طلب افزایش قدرت، ثروت و پرستیژ بوده و هستند. همین امر ما را به این واقع‌بینی هدایت می‌کند که آمریکا به عنوان نافذترین بازیگر صحنه جهانی (به ضرورت الزامات بین‌المللی و ضرورتهای داخلی)، خواهان انباشت قدرت، تکثیر ثروت در داخل و دستیابی به پرستیژ جهانی است. کشورها با توجه به موقعیت خود به این نتیجه می‌رسند که بایستی کدام خط‌مشی را دنبال کنند. در همین راستا، در دوره جنگ سرد، آمریکا سیاست سد نفوذ کمونیسم و تداوم ثبات در منطقه خاورمیانه را دنبال می‌کرد که این امر منجر به دفاع از ساختارهای سیاسی کشورهای گردید که فاقد کمترین وجاهت انسانی بودند. به همین دلیل گرایشهای لیبرال در داخل آمریکا و چپ‌گرایان خارج از این کشور، به شدت سیاستهای خاورمیانه‌ای آمریکا را (به دلیل حمایت از رژیمهای مخالف ارزشهای دموکراتیک و معارض با حقوق مدنی مردم)، مورد انتقاد و مناقشه قرار می‌دادند.

از نظر آمریکا توزیع قدرت در سطح سیستم بین‌الملل به آن گونه‌ای بود که ضرورت منافع این کشور ایجاب می‌کرد. بنابراین در جهت تحقق منافع خود، شرایطی را به وجود آورد که توازن در منطقه خاورمیانه به هم نخورد. اما در



- ۴- حسین قربانی، اهداف پیدا و نهان، نگاه، سال پنجم، شماره ۶۶، اسفند ۸۷، ص ۲.
- ۵- طرح خاورمیانه بزرگ، اهداف و چشم اندازها، معاونت سیاسی وزارت امور خارجه، ص ۳-۶.
- ۶- بری بوزان، «خاورمیانه ساختاری همواره کشمکش زا»، احمد صادقی، سیاست خارجی، ۳۰ آذر ۱۳۸۱.
- ۷- همان
- ۸- «خاورمیانه بزرگ در گفتگو با دیپلماتهای آمریکایی»، همشهری دیپلماتیک، شماره ۱۰، فروردین ۱۳۸۳.
- ۹- «خاورمیانه بزرگ»، لوموند دیپلماتیک، آوریل ۲۰۰۴.
- ۱۰- عباس بشیری، «استعمار از نوعی دیگر: الگوی رفتاری آمریکا در قبال کشورهای خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر»، جام جم، ۲۴ فروردین ۱۳۸۳.
- ۱۱- معاونت پژوهشی پژوهشکده مطالعات راهبردی، مفهوم امنیتی حادثه ۱۱ سپتامبر (در حوزه خاورمیانه)، ترجمه سروش صداقت، گزارش تحقیقاتی ۹۴-۱-۲-۸۱، فروردین ۸۱.
- ۱۲- مجید یونسین، «عربستان، آمریکا و محور شرارت»، کتابخانه دیجیتال دید <http://www.did.ir>
- ۱۳- ابوالقاسم قاسم زاده، «مختصات امروز برای آینده ای نامعلوم»، مطالعات منطقه ای (اسرائیل شناسی - آمریکاشناسی)، ۳۱ شهریور ۱۳۸۲.
- ۱۴- پیشین، بری بوزان.
- ۱۵- پیشین، ابوالقاسم قاسم زاده.
- 16- (Wilton Park, post Iraq: what Implications for Middle East Security). <http://www.did.ir>
- ۱۷- حمید ضیایی پرور، «سناریوهای آمریکا و رژیم صهیونیستی برای تغییر ساختار سیاسی سوریه»، کتابخانه دیجیتال دید <http://www.did.ir>
- ۱۸- شهروز ابراهیمی فر، ایالات متحده و خلیج فارس: استراتژی پس از مهار، مطالعات راهبردی، ۲۹ اسفند ۱۳۸۲.
- ۱۹- خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۲/۱۲/۱۵.
- ۲۰- خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۲/۱۲/۱۱.
- 21- www.bbc.persian.com, March 22, 2004
- 22- www.baztab.com, March 7, 2004
- ۲۳- علیرضا ملاقدیمی، «خاورمیانه بزرگ طرحی برای سه اجلاس مهم بین المللی»، دیدگاه ها و تحلیلهای اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۳، ص ۷-۶۴.
- ۲۴- اشکان خواجه نوری، «اجرای طرح آزمایشی خاورمیانه بزرگ در اردن»، شرق، ۱۶ فروردین ۱۳۸۳.
- بین فرانسه و انگلیس تقسیم کرد. آنان کشور خود را در معرض تغییر و دگرگونی می بینند و راه مقابله با آثار و پیامدهای این دگرگونی را در بدو امر، استحکام موقعیت سیاسی خود و استفاده از ابزارهای موجود برای جلوگیری از برهم خوردن توازن در خاورمیانه دانسته و از سوی دیگر فرصت نیاز دارند که با تغییر ساختارهای داخلی و استحکام روابط منطقه ای و بین المللی، مانع فروپاشی نظامهای سیاسیشان شوند.
- کشورهایی از قبیل مصر، عربستان و سوریه (گرچه انگیزه هر کدام از این کشورها متفاوت است) اما آینده خود را درگیر سرنوشت مشترکی می دانند. در مقابل کشورهای مذکور، کشورهای دیگری هستند (مانند قطر، عمان، اردن، لیبی و ...) که هر کدام به دلایلی، این حس را دارند که طرح خاورمیانه و فرآیند تغییر نظامهای سیاسی عربی آنها را دربرنمی گیرد و یا به دلیل ارتباطات راهبردی با آمریکا، زیر چتر امنیتی و اشنگتن با خطر فروپاشی و اضمحلال روبه رو نیستند.
- پانوشتها**
- ۱- فرد هالییدی، خاورمیانه پس از صدام حسین، ترجمه وحیدرضا نعیمی، ۳۰ تیر ۱۳۸۳.
- ۲- «طرح خاورمیانه بزرگ و بازگشت به اصلاحات»، مجله صفحه اول، ۹ اسفند ۱۳۸۲.
- ۳- ترکی علی ربیعو «بررسی طرح خاورمیانه بزرگ و پرسشهای بی پاسخ حذف دموکراسی»، ترجمه یوسف عزیزی، همشهری، ۲۱ فروردین ۱۳۸۳.